

نگاهی دوباره به خاستگاه اجتماعی صدرالدین عینی

امام‌اف محمد یوسف سید علی اویچ^۱
به کوشش و تصحیح برات شمس‌آ

ترجمهٔ حال و برآمد اجتماعی صدرالدین عینی

این نکته مسلم است که برای درک عمیق جهان‌بینی و تفکر بدیع استاد عینی لازم است که ابتدا برآمد اجتماعی، محیط تربیتی، تاریخ دقیق تولد و شرایط زمان تألیف آثارش مشخص شود.

در مورد ترجمهٔ حال عینی اغلب محققان بر این باورند که این موضوع کاملاً مورد تحقیق قرار گرفته و دیگر هیچ ابهامی در آن وجود ندارد. زیرا خود ادیب دوران طفولیت و زندگانی بعدی‌اش را در یادداشت‌ها و مختصر ترجمهٔ حال خود هم‌چنین بعضی مقالات و آثار به دست خود نوشته است. رتال جامع علوم انسانی

آری، عینی ترجمهٔ حال خود را خود نوشته و نمی‌توانست اشتباه کند، اما زمان

۱. نویسندهٔ مقاله امام‌اف محمد یوسف سید علی اویچ که در رشتهٔ زبان و ادبیات (فیلولوژی) فارغ‌التحصیل شده و از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۱ م کارمند پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی وابسته به آکادمی علوم تاجیکستان و یک سال هم در پژوهشگاه ادبیات جهان به نام ماکسیم گورکی و از سال ۱۹۹۱ م نیز استاد دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان بوده که در بخش ویژهٔ عینی‌شناسی، ادبیات قرن بیستم فارسی تاجیکی و نظریهٔ ادبیات تدریس می‌نماید.

۲. مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

طوری بود که حتی در تحریر سرگذشت زندگی خود هم نمی‌توانست از سیستم تفکر اجتماعی حاکم بیرون رود. زیرا این کار می‌توانست بر طبع و نشر آثار بعدی و یا حتی حیات شخصی‌اش هم تأثیر منفی به جای گذارد. از این رو عینی ناچار بود که مطابق همین تفکر حاکم بر زمان و دید سیاسی رسمی زندگی‌نامه خود را بنگارد. اما در این میان نکته‌سنجی و دوراندیشی عینی در آن نهفته‌است که در هر موردی محتاطانه به نکات حقیقی احوالش اشاره می‌کند و این اشاره‌ها امروز به ما امکان می‌دهد که حقیقت حال او را دریابیم.

در همه کتب درسی و پژوهشی، هنگامی که سخنی درباره تاریخ تولد استاد عینی به میان می‌آید سال ۱۸۷۸ م ذکر می‌شود، در شناسنامه او و دیگر مدارک به‌جامانده نیز همین سال قید شده‌است اما تاریخ دقیق تولد عینی سال ۱۸۷۵ م است که کم‌تر بدان اشاره کرده‌اند. از جمله از محققان تاجیک، محمد جان شکوری به این نکته در حاشیه کتابش نثر رئالیستی و تحول شعور زیباشناسی دقت و توجه نموده‌است. آکادمیسین حامد منصوراف نیز به این مسأله اشاره کرده‌است و هم‌چنین می‌توان از عضو وابسته آکادمی علوم تاجیکستان صاحب تبراف نام برد که در کنفرانس سالانه عینی که ماه آوریل سال ۲۰۰۰ م در شهر دوشنبه برگزار گردید، طی سخنرانی خویش تاریخ دقیق تولد عینی را سال ۱۸۷۵ م دانست.^۱

از دانشمندان ازبک ادهم همدم و نظر مد بر اساس گفته‌های صدرالدین عینی و به‌ویژه یک مکتوب و سند تأیید می‌کنند که سال تولد وی سه سال کم‌تر نشان داده شده‌است.^۲

همچنین استاد عینی در حال‌نامه (بیوگرافی) خود که سال ۱۹۳۴ م برای ابوالقاسم لاهوتی ارسال کرده چنین نوشته‌است: من طبق مدارک در سال ۱۸۷۸ م اما در حقیقت در سال ۱۸۷۵ م به دنیا آمده‌ام.^۳

سال تولد عینی بسیاری از حوادث و سال‌های مهم حیات این نویسنده بزرگ را روشن می‌سازد. از جمله این که عینی در چهارده سالگی از پدر و مادر محروم شد. در

۱. شکوراف، نثر رئالیستی و تحول شعور زیباشناسی، انتشارات عرفان، ۱۹۸۷ م، ص ۹.

۲. نظر مد، «مهربان مری»، روزنامه ساویت، تاجیکستان، ۱۹ آوریل، ۱۹۷۸ م، دوشنبه.

۳. شکوراف، نثر رئالیستی و تحول شعور زیباشناسی، ص ۹.

چهل و دو سالگی شاهد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م بلشویک‌ها بوده، در چهل و پنج سالگی ازدواج کرده و هفتاد و نه سال (نه هفتاد و شش) عمر کرده‌است. موضوع دیگر که با جهان‌بینی و تشکل بدیع عینی توأم است برآمد اجتماعی و شجره‌وی می‌باشد، راجع به این موضوع در میان عینی‌شناسان پندارهای گوناگون و اغلب متضاد به چشم می‌خورد. بیش‌تر مؤلفان در این اندیشه‌اند که صدرالدین عینی دهقان‌زاده (فرزند کشاورز) بوده‌است.

از جمله دانشمندان روس، فیش و دانشمند تاجیک رحیم هاشم در اثر خود به نام *با امر وجدان* چنین نوشته: خاندان صدرالدین عینی از چند نسل کشاورز و پیشه‌ور بوده‌اند. پدر وی سید مراد خواجه هم پس از انجام امور کشاورزی معمولاً در کلبه‌ای کوچک بر سر دستگاه بافندگی می‌نشست و برای کسب معاش کرباس می‌بافت. به علاوه با سفارش آسیابان‌ها چرخ آسیاب می‌تراشید. نجاری، درودگری و سنگ‌تراشی هم - حرفه‌های سنتی خواجهگان ساکتري (ساکتري اسم زادگاه عینی است) - می‌کرد.^۱ این اندیشه در بعضی از نوشته‌های عینی هم آمده‌است از جمله در رساله مختصر ترجمه حال خودم وی دهقان‌زاده بودنش را مورد تأکید قرار داده و نوشته‌است: من در سال ۱۸۷۸ م در استان بخارا در ناحیه «غژدوان» در دیه ساکتري در خانواده‌ای دهقان به دنیا آمده‌ام.^۲ اما در عین حال نویسنده بعضی تأکیدها و اشارات ظریفی هم دارد که به اجداد و گذشتگان واقعی مؤلف و نسبت آنان دلالت می‌کند.

این اشارات غالباً با دوران قبل از انقلاب بلشویکی و یا دوران آخر فعالیت ادبی عینی مطابق است و استاد عینی با افتخار راجع به این موضوع حرف می‌زند مثلاً در یادداشت‌ها نیاکان خود را از جمله خواجهگان (سیدزادگان) ساکتري ذکر می‌کند.^۳ خواجهگان زادگاه عینی، از زمره روحانیون بودند و بنا به گفته وی به دعاخوانی و نیز بافندگی، نجاری، سنگ‌آسیاب‌تراشی، و کنده‌کاری هم اشتغال داشتند.^۴ اجداد عینی نه تنها خواجه‌زاده، بل که طبق شجره‌نامه او از اولاد اهل بیت حضرت

۱. فیش و هاشم، *با امر وجدان*، دوشنبه، انتشارات عرفان، ۱۹۷۹ م، ص ۲۷.

۲. عینی، *کلیات*، ۹/۱، استالین‌آباد، انتشارات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۸ م.

۳. عینی، *کلیات*، ج ۶، دوشنبه، انتشارات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۲، ص ۱۱.

۴. همان.

رسول اکرم (ص) بودند. آن چنان که خود وی می نویسد: نظر به گفته پدرم (سید مراد خواجه) وی از سیدزادگان و اهل خط و سواد بوده، از هنرهای دستی بافندگی و درودگری را خوب بلد بوده است. حسن عمید واژه سید را چنین تعریف کرده است: سرور، بزرگ، مهتر، آقا، و... و در زبان عربی واژه سید امروزه به جای واژه آقا در فارسی به کار می رود. در نزد مسیحیان عرب لقب مسیحی و در نزد مسلمانان عنوان هر یک از اولاد حضرت رسول (ص) از نسل امیرالمؤمنین علی (ع) و فاطمه زهرا (س) سید است. آنان که اولاد امام حسن (ع) باشند سادات حسنی و آنان که از اولاد امام حسین (ع) باشند سادات حسینی و آنان که از اولاد امام موسی کاظم (ع) اند سادات موسوی خوانده می شوند.^۱

مفهوم سید در بین تاجیکان بیش تر به معنی پیشوا، سردار و مهتر قوم به کار می رود و آنان که با نسل پیامبر (ص) (اهل بیت) قرابت پیدا می کنند سیدزاده نامیده می شوند. و اما در مورد واژه خواجه مأخذهای تاریخی چنین می نگارند: خواجه معنی ارباب و صاحب را دارد و ابتدای قرن ۸ میلادی زمانی که سردار عرب قتیبه بن مسلم خلافت اسلامی را در مناطق قشقه دریا و زرافشان برقرار نمود اهالی بومی را وادار ساخت که میهمانان عرب را خواجه بنامند. از همان زمان عنوان خواجه به اولاد عرب اختصاص یافت. به مرور زمان خواجهگان با مردم بومی آمیختند و زبان محلی را آموختند، اما اعتبار و برتری نسب خود را نگاهداشتند. خواجهگان هر قدر فقیر و نادار هم باشند از هر خانواده ای می توانستند زن بگیرند اما خود به غیر از خواجه، دختر نمی دادند.^۲

از خواجهگان بودن و نیز سیدزاده بودن نیاکان عینی دلالت بر آن می کند که وی از طبقه پائین جامعه نبوده است زیرا در آن دوران هر کس نمی توانست نسبت سیدزادگی به خود بگیرد. چون برای اثبات آن مدارک کافی از قبیل شجره و... داشتن حتمی بود. در غیر این صورت مدعی بی مدرک به محکمه کشیده می شد و حتمی در بعضی موارد به اعدام محکوم می گردید. مثلاً زین الدین محمود واصفی در بدایع الوقایع نقل می کند که وزیر حسین بایقرا یعنی نظام الملک نسب خود را به آل عباس می رساند و در این خصوص شجره نامه ای داشت که به امضای اکثر بزرگان خراسان رسیده بود ولی چون نزد مولانا

۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.

۲. فیش و هاشم، با امر وجدان، ص ۱۴.

جامی فرستاده شد مورد تأیید و امضا قرار نگرفت.^۱ این امر بیانگر حساسیت موضوع سیدزادگی است که هر کس نمی‌توانست در خراسان بزرگ ادعای آن را داشته باشد. صدرالدین عینی در تألیفاتش در حاشیه و گاهی در داخل متن اشاره‌هایی به شجره خود دارد چنان‌چه در تقریظی که عینی به رساله تاریخ مختصر خلق تاجیک (از تألیفات آکادمیسین بابا جان غفوراف) نوشته بود به هنگام شرح نقل پدر مؤلف جامع الفضائل ابو عبدالله پاینده ساکتی در حاشیه آن آورده‌است که این تخلص (یعنی ساکتی) مال جد بنده (یعنی عینی) می‌باشد.^۲

در اینجا صاحب تخلص بودن جد عینی به اهل علم و ادب بودن وی شهادت می‌دهد زیرا دهقان خاکپاش هیچ‌گاه برای خود تخلص بر نمی‌گزید و به آن احتیاج هم نداشت. پدر بزرگ عینی هم صاحب تخلص بود زیرا در ستون مسجد «محل بالا» که به دست پدر بزرگ وی ساخته شده کتیبه‌ای دیده می‌شود با این عبارت: «عمل سید عمر خواجه ساکتی». صدرالدین عینی در حکایتی از یادداشت‌های انقلاب بخارا از جدش (پدر پدر بزرگ) یاد کرده وی را خواجه صدپیری می‌نامد. به علاوه در تاریخ ۸ آوریل ۱۹۱۷ م عینی پس از نمایش شکرانه بازداشت و به ارک شاه احضار می‌شود. نصرالله قوش بیگی قبل از شلاق زدن (۷۵ ضربه) از او بازپرسی می‌کند و در این میان چنین عبارتی را به زبان می‌آورد: «تو در زیر لوا نباشی هم مجرم هستی تو را ارواح صدپیری زده‌است.»^۳ این عبارت‌ها در تاریخ انقلاب بخارا نیز آمده‌است.^۴

عنوان صدپیری به اهل تصوف داده شده که حکایت از ارتباط داشتن جد عینی با فرق صوفی را نشان می‌دهد. پیش از این ذکر کردیم که بنا به گفته عینی گذشتگان از جمله به هنر دستی هم اشتغال داشته‌اند. اینک از آنجا که خواجه صدپیری هم به هنرهای دستی میل داشته احتمال می‌رود که در تصوف پیرو طریقت «نقشبندی» بوده باشد زیرا صوفیان نقشبندی که شعارشان «دل به یار و دست به کار» بود از زحمت دست خود روزی می‌جستند و اغلب صاحب هنر بودند. از سوی دیگر ته رکن اساسی جریان

۱. عینی، کلیات، ۱۳ / ۲۵، دوشنبه، انتشارات عرفان، ۱۹۷۷ م.

۲. عینی، صدرالدین، کلیات، ۶ / ۲۳۲، دوشنبه، انتشارات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۲ م، ص ۲۳۲.

۳. عینی، صدرالدین، کلیات، ۵ / ۲۳۲، دوشنبه، انتشارات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۲ م.

۴. عینی، صدرالدین، تاریخ انقلاب بخارا، دوشنبه، انتشارات ادیب، ۱۹۸۷ م، ص ۱۷۰.

نقشبندیه متعلق به شخصیت معروف عبدالخالق غژدوانی می‌باشد و به این مسلک
گرییدن اجداد عینی که از هم‌دیاران عبدالخالق غژدوانی هستند بعید به نظر نمی‌رسد.
از میان تألیفات عینی تنها در مختصر ترجمه حال خودم از دهقان‌زاده بودنش سخن
می‌گوید و مصححان کلیات وی با تأکید بر جمله فوق (یعنی دهقان‌زاده بودن) در قسمت
توضیحات تأکید کرده‌اند که متن ترجمه حال، بار دوم با دست‌نویس مؤلف مطابقت داده
شده و به آن تصحیح و توضیح ضروری وارد گردید.^۱ شاید دهقان‌زادگی نه توسط خود
عینی، بل که از سوی مصححان آثارش به او نسبت داده شده‌است.

ادبیات‌شناس براگینسکی می‌گوید: چنان‌که از نام پدر عینی که با واژه‌های «سید» و
«خواجه» توأم است برمی‌آید وی از روی نسب باید به خاندان محمد (ص) مرتبط باشد که
در ناحیه خود شخص معتبری محسوب می‌شد. همچنین وی به هنرمندی و سنگ
آسیاب تراشی نیز شغل می‌ورزید، زیرا با چند جریب زمین امکان‌گذاران زندگی وجود
نداشت.^۲

از این تحقیق مختصر برمی‌آید که صدرالدین عینی دهقان‌زاده نبوده، بل که نیاکان او
روحانی، خواجه‌زاده، و از ضیائیان دوران خود به شمار می‌رفتند. صاحب خط و سواد
بودن پدر، پدرزرگ و دیگر پیوندان عینی دلیل دیگر بر این مدعاست زیرا دهقان‌زادگان
عادی اگر هم خیلی همت می‌کردند فقط یکی یا دو نفرشان صاحب خط و سواد
می‌شدند. عینی کوشیده‌است در تصویر دوران طفولیت خویش، خود اجدادش را از
اهل زحمت معرفی کند زیرا شوروی دولت کارگری دهقانی بود و منتسبان به سایر
طبقات اجتماعی به ویژه روحانیون و ضیائیان برای جامعه جدید بیگانه و حتی دشمن
محسوب می‌شدند. عینی هم ناچار بود در تألیفات خویش این نکته را مد نظر داشته
باشد ولی باید گفت وی علی‌رغم احساس فشار از سوی تفکر مارکسیستی حاکم،
توانست اثرهایی نظیر مرگ سودخور، غلامان و یادداشت‌ها بیافریند. که می‌توان آن‌ها را از
آثار کلاسیک ادبیات شوروی به شمار آورد.

جهانبینی و تفکر بدیع عینی متکی به معنویت و معرفت ادبیات پیشین به ویژه
ابتدای قرن بیستم، زمان احیای تمدن و فرهنگ جدید، است. این فرهنگ و تمدن جدید

۱. عینی، صدرالدین، کلیات، ۱ / ۲۳۹، استالین آباد، انتشارات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۸ م.

۲. براگینسکی، صدرالدین عینی، انتشارات ساویتسکی پساتیل، مسکو، ۱۹۷۸ م، ص ۳۳.

که همان فرهنگ اصیل اسلامی و عاری از خرافات است می‌توانست از علوم پیشرفته معاصر شاداب گردد، و در آمیزش با آن رشد و نمو یابد اما تحولات سیاسی زمان آن را از مجرای اصلی خود بیرون برد. عینی سراپا مسلح به این گونه فرهنگ و معنویت وارد جهان معنوی دیگری شد که اگر چه در ظاهر با آرمان‌های اجتماعی‌اش سازگار بود اما در باطن با معرفت عینی در تضاد قرار گرفته بود، یعنی تفکر ضد دینی جهان سوسیالیستی. هر چند عینی هوشمند با این معنویت جدید مدارا کرد اما از معنویت اصلی خود یعنی معرفت دینی هرگز دست نکشید.

این معنویت چون خط سبزی از جوهر ایجادیات عینی گذر دارد که سرشت اصلی و بزرگ و نبوغ او از همین خط سبز پدید آمده‌است. آری، انسانی که تا چهل سالگی از معنویت برخوردار شده، در آن تربیت و پرورش یافته و به کمال رسیده‌است چگونه می‌تواند به معنویت که دورنمای آن ناروشن و مبهم است بگردد.

خلاصه وقتی که سخن از جهان‌بینی و تفکر بدیع سخن‌گستری چون عینی به میان می‌آید باید وی را در جهان ادبیات کلاسیک و معرفت دین جست و جو کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی